

# راهکارهای مؤثر اجرای احکام مدنی در ایران و فرانسه

محمد مهدی مقدادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۳۱

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه مفید

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۹/۲۱

نسرتین نکوجوی<sup>۲</sup>

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مفید

## چکیده

هنگامی که دادگاه حکم مدنی صادر می‌کند ولی محکوم علیه داوطلبانه به اجرای آن تن در نمی‌دهد، اگر راهکارهای مؤثری در اجرای رأی در پیش روی محکوم له برای الزام محکوم علیه به اجرای رأی وجود نداشته باشد، رأی دادگاه در عمل تبدیل به کاغذی بی‌ارزش می‌شود. از این رو وجود راهکارهای مؤثر برای اجرای مطلوب احکام و تأمین عدالت ضروری است. راهکارهایی که ضمن توجه به ضمانت اجرای خاص، باید از علوم مؤثر از جمله علم اقتصاد و ارتباطات بهره‌گیرند و با تجارب موفق نیز همراه گردد. بی‌گمان راهکارهای فعلی اجرای احکام مدنی در حقوق ایران ظرفیت لازم را برای ایجاد قدرت اجرایی و جلوگیری از فرار محکوم علیه مدنی از اجرای رأی ندارند، بنابراین تحولاتی ضروری می‌نماید که از آن جمله ایجاد نظام قانونی شناسایی اموال محکوم علیه است. در کشور فرانسه با ایجاد این نظام، حکم مدنی به دلیل امکان اجرای سریع از محل اموال محکوم علیه و جلوگیری از مخفی نمودن اموال توسط وی ارزش قضایی خود را باز یافته است. بدین سان در این مقاله سعی شده است با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه و ایران، راهکارهای مؤثر اجرای احکام مدنی در هر دو سیستم حقوقی بررسی گردد. واژگان کلیدی: اجرای اجباری، اجرای داوطلبانه، اجرای جمعی، اجرای فردی، اجرای مستقیم، اجرای غیر مستقیم، توقیف، سلب حق مالکیت.

## مقدمه

بی‌تردید در هر سیستم قضایی، اجرای درست و کامل احکام قضایی مهم‌تر از فرایند دادرسی و فصل خصومت است. اجرای حکم یک اصل ضروری در فرایند دادرسی مطلوب و تأمین عدالت است. وقتی محکوم علیه داوطلبانه اجرای حکم را پس از صدور اجرائیه به عهده می‌گیرد، اجرای احکام نیازمند شیوه و ابزار خاصی نیست، لیکن زمانی که محکوم علیه مستنکف از اجرای رأی است، اجرای

1. meghdadi@mofidu.ac.ir

«نویسنده مسئول»

2. miaadadl@yahoo.com

اجباری احکام مدنی به راهکارهای مؤثر اجرایی نیاز دارد؛ این در حالی است که راهکارهای فعلی اجرای احکام مدنی در حقوق ایران شایستگی و تأثیر لازم را برای ایجاد قدرت اجرایی و جلوگیری از فرار محکوم علیه مدنی از اجرای رأی ندارند. البته این مسئله در حقوق ایران کمتر مورد تحلیل و واکاوی مناسب قرار گرفته است. بدین سان در نوشتار حاضر برای پرداختن به این مسئله مهم، راهکارهای مؤثر در اجرای احکام مدنی به صورت تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه بررسی گردیده و سازماندهی مباحث آن بر دو قسمت استوار شده است. در مبحث اول به در دسترس ترین راهکار اجرایی یعنی توقیف اموال پرداخته شده که از راهکارهای اجرای اجباری رأی هم در حقوق فرانسه و هم در حقوق ایران است و در مبحث دوم به موضوع اجبار مستقیم به اجرای حکم دادگاه پرداخته شده است و این که چگونه می توان محکوم علیه را شخصاً وادار به اجرای رأی نمود. در این مبحث سه راهکار حبس، جریمه و محرومیت از حقوق مدنی مورد تحلیل قرار گرفته است.

### مبحث اول: توقیف اموال راهکار اجرای احکام مالی

درباره دعایی که منجر به صدور احکام مالی می شود، با توجه به موضوع تعهد در صورتی که مباشرت متعهد در اجرای آن لازم نباشد و بتوان از طریق اجبار، تعهد را اجرا نمود، در صورت استنکاف محکوم علیه از اجرای حکم مالی می توان با اجرای غیر مستقیم رأی را اجرا نمود (فقیهی نژاد، ۱۳۸۶، ص ۸۹) و بهترین راهکار برای اجرای اجباری رأی این است که مال موضوع حکم با استفاده از قوه قهریه به جبر از محکوم علیه به عنوان توقیف ستانده شود و از حاصل فروش آن رأی اجرا گردد. این راهکار اجرا در ایران بر اساس ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی ایران صرفاً به درخواست محکوم له و با معرفی اموال توسط او صورت می گیرد. در ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی جدید مصوب ۱۳۹۴ / ۳ / ۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز آمده است: هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم شود و از اجرای حکم خودداری کند، هرگاه محکوم به عین معین باشد، آن مال اخذ و به محکوم له تسلیم می شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد یا محکوم به عین معین نباشد، اموال محکوم علیه با رعایت مستثنیات دین و مطابق قانون اجرای احکام مدنی و سایر مقررات مربوط، توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم به یا مثل یا قیمت آن استیفا می شود.

توقیف مال راهکاری مختص ایران نیست، بلکه در فرانسه نیز توقیف، طبق کد اجرای احکام مدنی<sup>۱</sup> انجام می شود. البته در سیستم فرانسه اجرای رأی تخصصی تر از ارتباط با اعمال

1. Code Desprocedures Civiles d Execution.

صرفاً قضایی است، همراه همیشگی یک ضابط اجرای متخصص، یک حسابدار عمومی برای ارزش گذاری و ارزیابی اموال بدهکار و نگهداری حاصل فروش اموال او و محاسبه میزان وجه لازم برای تصفیه دیون بدهکار و هزینه‌های اجرا است. این بهره‌مندی از حسابدار متخصص مطابق ماده ۱۲۱ بند ۵ باعث می‌گردد، امکان سوء استفاده از وجوه به دست آمده از اجراء، یا اشتباه در محاسبات به طور کل رفع گردد.

### گفتار اول: چگونگی اعمال راهکار توقیف توسط محکوم له در حقوق ایران و فرانسه

در حقوق ایران اصل در اجرای احکام، شیوه اجرای فردی است و حکم ورشکستگی تنها حکمی است که در ایران به گونه‌ای جمعی اجرا می‌شود؛ یعنی بستانکار در این حکم در جمعی از غرما قرار گرفته و می‌بایست منتظر تصفیه اموال توسط مدیر تصفیه باشد ولی در سایر احکام محکوم له به تنهایی در اعمال راهکارهای اجرا اقدام می‌نماید. حتی اگر بستانکاران متعدد درخواست توقیف نمایند، توقیف‌های مجزا نسبت به مازاد اموال بازداشتی صورت می‌گیرد و هر کس زودتر اقدام به توقیف مال نماید، امید وی به رسیدن به حقوق اجرایی خود با فروش اموال حاصل از توقیف بیشتر خواهد بود. البته امتیاز شیوه اجرای فردی امکان اجرای حکم از محل مال توقیفی برای کسی است که زودتر توقیف مال نموده است. به این شیوه در حقوق فرانسه ارزش مسابقه<sup>۱</sup> گفته می‌شود. اما در سیستم حقوقی فرانسه علاوه بر اقدامات فردی اجرایی می‌توان از اقدامات جمعی اجرایی نیز بهره جست (Mbengu, 2010/2012: 3) شیوه جمعی اجرا با تصفیه اموال ورشکسته در ایران شباهت دارد. در اعمال این شیوه، ضابط اجرا گروهی از طلبکاران بدهکار واحد را برای حصول نتیجه، توقیف و جمع نمودن همه اموال بدهکار با هم مرتبط گردانده و نظم می‌بخشد. آن‌ها باید در مال توقیفی سهیم شوند و حمایت از تضمین تساوی بین خودشان را بپذیرند.

لازمه شرکت طلبکاران در این شیوه اجرایی، پذیرش توزیع اموال توقیفی بر طبق قانون، توسط ضابط اجرا می‌باشد. (Brenner, 2005: 17) در هر حال طلبکار اعمال کننده شیوه اجرای جمعی دستورات ضابط را خواهد پذیرفت، حتی اگر او را به تمام مطالباتش نرساند. بستانکاران فرانسوی به دلیل امتیازات شیوه اجرای جمعی، نظم آن و نظارتی که در آن وجود دارد، تمایل به اعمال این راهکار دارند.

---

1. Race of Price.

### گفتار دوم: اثر توقیف در حقوق ایران و فرانسه

اثر توقیف مال در حقوق ایران این است که هرگونه نقل و انتقال اعم از قطعی و شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده، ممنوع می‌شود و اثر این ممنوعیت باطل و بلا اثر بودن این معاملات است (مدنی کرمانی، ۱۳۸۵: ۷۸) اگر چه برخی محکومین مالی با وجود توقیف مال برای فرار از پرداخت اقدام به فروش اموال خود می‌کنند، ولی محکوم له می‌تواند به استناد غیرقانونی بودن معاملات پس از توقیف اقدام به طرح دعوی ابطال این معاملات نماید. ولی در کشور فرانسه از آنجا که همگان در اتاقی شیشه‌ای قرار دارند تا مالکیت‌ها مشخص است، عملاً امکان فروش مالی که متعلق شخص نیست، منتفی خواهد بود و نیاز به دعوی ابطال منفی است. اصطلاح سلب حق مالکیت از بدهکار<sup>۱</sup> در خصوص توقیف اموال در فرانسه با ایجاد وضعیتی خاص و قابل اتکاء برای بستانکار در امید به وصول حق خود بدون ترس از انتقال اموال توسط بدهکار، راهکار اجرایی توقیف را مؤثرتر می‌سازد؛ بدین معنی که بستانکار فرانسوی با سود جستن از اعمال قاعده سلب حق مالکیت از بدهکار، همراه با توقیف مادی مال وی که حق انتقال اموال را از بدهکار می‌گیرد، از حمایت قانونگذار در امکان اجرای احکام مالی از محل اموال بدهکار بدون ترس از انتقال اموال توسط بدهکار به قصد فرار سود می‌جوید. ماده ۱-۵۲۲ کد اجرای احکام مدنی فرانسه در این خصوص چنین بیان می‌نماید: «طلبکاری که یک حکم قابل اجرای بدهی مالی و قابل پرداخت به دست آورده یا دارد، می‌تواند برای فروش کالاهای غیر قابل انتقال (توقیف شده) به مقدار دین اقدام کند.

قدم بعدی توقیف، فروش اموال است در واقع توقیف یک مال هیچ فایده‌ای برای محکوم له ندارد، مگر اینکه فروخته شده و از حاصل فروش خسارت محکوم له جبران شود. در واقع فروش از طریق مزایده نوعی بیع با ایجاب به عموم است که هر کس به قیمت گران‌تر بخرد، به او فروخته می‌شود. در فروش اموال توقیفی در اجرای احکام مدنی ایران از طریق مزایده چنانچه مال به فروش نرود، مطابق ماده ۱۳۱ اجرای احکام مدنی در صورت عدم وجود خریدار محکوم له مخیر است یا مال دیگری از محکوم علیه معرفی کرده و تقاضای توقیف و مزایده آن را بنماید یا معادل طلب خود را از اموال مورد مزایده به قیمتی که ارزیابی شده، قبول کند یا تقاضای تجدید مزایده را بنماید. (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۹۱، شماره ۱۳۰)

در حقوق فرانسه نیز مطابق بند ۳ ماده ۲۲۱ اموال توقیف گردیده از طریق مزایده به فروش می‌رسد. در این کشور قبل از برگزاری مزایده، ابتدا با اعطای مهلتی به بدهکار، فروش اموال وی به

1. Foreclosure.

خود او سپرده می‌شود. در واقع در حقوق فرانسه «بدهکار دوره یک ماهه‌ای از اخطار به توقیف مهلت دارد که خود اقدام به فروش اموال توقیف شده نماید. کالاهای توقیف شده تحت مسئولیت حافظ است. در هر صورت، اموال توقیف شده نمی‌توانند قبل از پرداخت قیمت نقل مکان شوند.

در مهلت یک ماهه‌ای که بدهکار فرصت دارد که خود اقدام به فروش اموال خود نماید، استفاده از این مهلت توسط بدهکار با یک اطلاعیه انجام می‌گردد. در این اطلاعیه طبق پاراگراف سوم ماده ۳-۲۲۱ موضوع شامل نام و آدرس خریدار و زمان پیشنهادی او برای پرداخت قیمت، کتباً اعلام می‌شود. مأمور اجرا باید این اطلاعات را به بستانکار اجرا و معترضان طلبکاران از طریق ایمیل ثبت شده با دریافت رسید، اطلاع دهد. بستانکار و معترضان بستانکار یک دوره پانزده روزه برای اعتراض به این قیمت پیشنهادی مهلت دارند و اگر پاسخی ندادند، تلقی به رضایت آن‌ها می‌شود. در صورت عدم فروش دوستانه پس از انقضای یک ماهه اشاره شده در ماده ۳-۲۲۱، فروش اجباری امکان پذیر می‌شود. در صورت لزوم دوره پانزده روزه طلبکاران به دادن پاسخ برای آن‌ها افزایش می‌یابد.

### **گفتار سوم: بررسی امکان شناسایی اموال به عنوان یک ضرورت توقیف در حقوق ایران و فرانسه**

وابستگی حقوق امروز به علمی همچون اقتصاد و ارتباطات را نمی‌توان به هیچ وجه انکار نمود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳) در اجرای حکم مدنی یکی از بایسته‌ها، شفافیت اقتصادی دارایی افراد است که به اعمال هر چه سریع‌تر و بهتر راهکارهای اجراء از جمله توقیف اموال محکوم علیه کمک می‌کند. متأسفانه در کشور ما نه تنها دارایی افراد از منظر اقتصادی برای افراد و حتی دولت شفاف نیست، بلکه بسیاری از اندیشمندان علم اقتصاد معتقدند، زیر ساخت‌های آماری نیز برای این شفاف‌سازی وجود ندارد و از همه نگران کننده‌تر اینکه قانونگذار هنوز به اهمیت این مهم دست نیافته است.

در پیشینه قانونگذاری ایران، هیچ مقرره ای دولت یا نهادهای خصوصی و سازمان‌های مربوطه را اجبار به در اختیار گذاشتن اطلاعات اموال محکوم علیه مدنی به دفاتر دادگاه‌ها برای اجرای رأی نکرده بود تا این که در اصلاحات جدید قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۳ مرجع اجرا کننده رأی در ماده ۲ این قانون، اعم از قسمت اجرای دادگاه صادرکننده اجرائیه یا مجری نیابت، مکلف گردید به تقاضای محکوم‌له از طرق پیش‌بینی شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم‌علیه و

توقیف آن به میزان محکوم‌به اقدام کند. جمله به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، جمله مجهولی است که با توجه به سابقهٔ محرمانه تلقی گردیدن اموال و پیشینه دارایی افراد راه حل کافی در اختیار محکوم له نگذاشته است؛ هر چند استعلام از حساب‌های محکوم علیه نزد بانک مرکزی و اعلام پلاک ثبتی املاکی که محکوم له آدرس آن را اعلام می‌کند، تنها راهکارهای شناسایی بود که به نظر قانونگذار در این اصلاح قابل انجام بود، لیکن هنوز شناسایی اموال فردی که با علم به محکومیت آتی خود اموال در بانک‌ها و به صورت املاک قرار نمی‌دهند یا با وجود دارایی آن را به نام همسر و فرزندان خود می‌کنند، معلوم نگردیده است. عدم تعقیب اموال هر فرد که از کجا آورده است به نوعی راه را برای دور زدن این قانون نیز باز گذاشته است. تا پیش از تصویب این قانون کمبود مجوز قانونی شناسایی اموال محکوم علیه در حقوق ایران با امکان ادعای اعسار از پرداخت محکوم به، بدون امکان علم به واقعیت اعسار یا یسار فرد، چه بسا موجب ناکامی در اجرای رأی محکوم لهی که فرد متمولی در مقابل او محکوم شده است، می‌شد. البته این قانون نوپا هم بعید نیست، با راهکارهای محدودی که ارائه می‌دهد، چندان راهگشای محکوم له نباشد.

به هر حال فقدان یک واحد آماری متخصص قانونی جهت جمع‌آوری اطلاعات مالی افراد و استفاده از آن در مرحلهٔ اجرای حکم باعث شده، اعتبار اجرایی احکام مدنی در نظر مراجعه‌کنندگان دستگاه قضا کم گردد؛ به همین دلیل مردم در تنازعات خود پیگیری کیفری بر اخذ آرای مدنی را ترجیح می‌دهند. از طرف برخی منتقدان علت نادیده گرفتن ضرورت شناسایی اموال محکوم علیه توسط قانونگذار فرهنگ نادرست قبح کنجکاو در این اطلاعات که به ناحق دخالت در امور خصوصی افراد محسوب می‌شود، عنوان شده است (کمالی، ۱۳۹۰: ۱) در حالی که شفافیت میزان دارایی افراد در بسیاری از کشورها و سیستم‌های حقوقی امروز، اصل پذیرفته شده‌ای است.

در این باره مزیتی که حقوق فرانسه بر حقوق ایران دارد، این است که از سال‌ها قبل، اطلاعات اموال افراد سازماندهی شده و استفاده از آن برای اجرای مؤثر احکام مدنی امکان‌پذیر گردیده است؛ به طوری که اکنون هر محکوم مدنی در فرانسه می‌داند، اموال وی برای بستانکار قابل شناسایی است. شفافیت دارایی در این کشور خود عامل بازدارنده‌ای در نقض عهد است. ارائهٔ اطلاعات مالی افراد به مأمور اجرا در حقوق فرانسه بر پایه قانون است. در حقوق این کشور در مادهٔ ال ۱۵۲ بند ۱ در خصوص توقیف اموال بدهکار آمده است:

بر اساس موضوع مفاد ماده ۶ قانون شماره ۵۱-۷۱۱ از ۷ ژوئن ۱۹۵۱، ادارات دولتی، مناطق، ادارات و شهرداری ها، شرکت های اعطا شده یا کنترل شده توسط دولت، در زمینه تهیه

آمار هماهنگ و محرمانه، موظف‌اند که ضابط مسؤل اجرا را از این اطلاعات مطلع سازند. اطلاعات آن‌ها راجع به تعیین آدرس بدهکار، نام و آدرس کارفرمای وی و یا هر شخص ثالث بدهکار به وی یا امانت جاری و نیز اطلاعات ایشان مربوط به ترکیب دارایی‌های املاک و مستغلات را شامل است، طبق ماده ال ۱۵۲ بند ۱ بدون اینکه قادر به فراخوانی مکان به شکل مخفی و پنهان حفاظت و حرفه ای باشند.

به طوری که ماده ال ۳-۱۵۲ اجرای احکام مدنی فرانسه بیان می‌دارد: «اطلاعات به دست آمده، صرفاً به حد نصاب لازم برای عملکرد اجرا و یا اوراق بهادار که برای آن‌ها درخواست اجرا شده، استفاده می‌شود و تحت هیچ شرایطی، به اشخاص ثالث فایده اطلاعات شخصی افراد افشا نمی‌شود. هر گونه تخلف از این مقررات مشمول مجازات برای ارتکاب حداقل جرم از بخش ۲۱-۲۲۶ از کد جزایی فرانسه، بدون تعصب و در صورت لزوم، اقدامات انضباطی و صدور حکم به خسارت بر طبق ماده ال ۱۵۲ بند ۳ است.»

البته در ماده ۱۹ لایحه پیشنهادی اجرای محکومیت‌های مالی بر ضرورت وجود سامانه‌ای برای شناسایی اموال محکومان مالی تأکید شده است. همچنین پیشنهاد شده بود، تمام مراجعی که به هر نحو اطلاعاتی درباره اموال اشخاص داشتند، مانند ثبت اسناد و املاک کشور، شهرداری‌ها، سازمان امور مالیاتی، نیروی انتظامی، سازمان بورس، بانک مرکزی و کلیه بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری، مکلف شده بودند که تمام اطلاعات خود درباره اموال متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی و تغییرات راجع به آن و هر نوع نقل و انتقال را در اختیار قوه قضائیه قرار دهند. لیکن برخی از وکلای ملت اخطار اصل ۷۵ قانون اساسی را مطرح کرده و معتقد بودند که ایجاد این سامانه یک بار مالی به دولت تحمیل می‌کند؛ به همین دلیل آن را از لایحه پیشنهادی حذف نمودند و تنها امید به بهبود راهکارهای اجرا به دلیلی نه چندان موجه کنار گذاشته شد.

### گفتار چهارم: اعمال راهکار مؤثر توقیف اموال محکوم علیه نزد ثالث

در سیستم حقوقی ایران هر گاه مال متعلق به محکوم علیه نزد شخص ثالث اعم از حقوقی یا حقیقی باشد یا مورد درخواست توقیف، طلبی باشد که محکوم علیه از شخص ثالث دارد. اخطاری در باب توقیف مال یا طلب و میزان آن به پیوست رونوشت اجرائیه به شخص ثالث ابلاغ و رسید دریافت می‌شود و مراتب فوراً به محکوم علیه نیز ابلاغ می‌گردد. (مهاجری، ۱۳۸۶: ج ۲ ص ۱۱۰) قانونگذار ایران برای جلوگیری از تبانی ثالث با محکوم علیه در مخفی کردن اموال محکوم علیه یا ادعای مالکیت کذب نسبت به این اموال و... در صورتی که

محکوم له بتواند این تبانی را در دادگاه اثبات نماید، تکلیف جبران خسارت محکوم له با ثالث می‌داند. توقیف نزد ثالث در حقوق فرانسه در ماده ۱۵۲ بند ۱ در خصوص توقیف اموال بدهکار چنین است: «توقیف تمام اموال متعلق به بدهکار حتی اگر آن‌ها تحت تصرف اشخاص ثالث باشند، ممکن است. همچنین توقیف مطالبات موقوف به آینده، مدت دار و یا عملکردهای پی در پی امکان پذیر است. شرایط خاص این تعهدات بستانکار اجرا را نیز شامل می‌گردد.»

ملاحظه می‌شود که توقیف مال در کد اجرای احکام مدنی فرانسه بسیار وسیع‌تر از حقوق ایران بوده و در واقع دست محکوم له در توقیف اموال بیشتری برای وصول طلب خود باز است. چندان که در حقوق ایران توقیف مطالبات مخصوص توقیف مطالباتی است که حال بوده و بر ذمه کنونی فرد باشد، در حالی که در حقوق فرانسه طلب‌های مدت دار یا طلبی که مشروط به تحقق امری در آینده است. فقط با ذکر این که جمله راهگشا که «شرایط خاص این تعهدات بستانکار اجرا را نیز مضمول می‌شود» قابل توقیف است. ماده آر ۲۱-۲۲۱ کد اجرای احکام مدنی فرانسه مقرر نموده است «بر طبق این قانون» در صورت امتناع ثالث یا اظهار نادرست یا ارائه اطلاعات نادرست، ممکن است، به شخص ثالث برای پرداخت موضوع اجرایی که علت توقیف بوده است، دستور داده شود؛ مگر اینکه او درخواست استیناف در مقابل بدهکار نماید. همچنین می‌تواند برای پرداخت خسارت به ثالثی که منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عوائد محکوم علیه نزد خود گردیده است، دستور داده شود. همچنین در مواردی که یا اطلاعاتی که داده موافق با واقع نباشد، به همین شیوه عمل کند.

به نظر می‌رسد، راهکار حقوق فرانسه در تحمیل مستقیم جبران خسارت به ثالث مستنکف از معرفی اموال و ارائه اطلاعات درست اموال بدهکار نزد وی مناسب‌تر از حقی است که قانونگذار ما در مطالبه خسارت از دادگاه صلاحیت دار آن هم بعد از اثبات تبانی به محکوم له داده است. علاوه بر آن قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی جدید با تحمیل تکلیف معرفی کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به به محکوم علیه به تشخیص دادگاه تا روشن شدن وضعیت اعسار برای خودداری از حبس محکوم علیه به نوعی ثالث را درگیر اجرای حکم مدنی نموده است. در این ماده آمده است: در صورت رد دعوی اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی برای تسلیم محکوم علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود نسبت به استیفای محکوم به و

هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

### مبحث اول: اجبار مستقیم به اجرای حکم دادگاه

پیش‌تر بیان شد که توقیف مال برای اجرای احکام مالی راهکاری مؤثر است، اما برای اجرای احکام غیر مالی و یا احکام مالی که دسترسی به اموال محکوم علیه آن نیست، باید به راهکارهای دیگری توسل جست. احکام غیر مالی نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: احکامی که امکان الزام فرد حتی خلاف اراده وی به انجام آن فعل موضوع حکم امکان پذیر است و احکامی که امکان الزام فرد خلاف اراده وی امکان پذیر نیست. برخی راهکارهای اجرایی برای این احکام در حقوق ایران و فرانسه به شرح زیر است:

#### گفتار اول: حبس بدهکار راهکاری کهن و فراگیر در اجرای احکام مالی

سال‌هاست، در میان انواع ضمانت اجراهای تخلفات حقوقی، در اکثر جوامع راهکاری با عنوان زندان بدهکاران<sup>۱</sup> شناخته شده است. زندان بدهکاران تا اواسط قرن ۱۹ راه مشترک اکثر کشورها برای مقابله با بدهی‌های پرداخت نشده بود، در اواخر قرن نوزدهم در تحولی چشمگیر در حقوق دنیا زندانی نمودن بدهکاران مورد نقد شدید قرار گرفت.

در سال ۱۹۷۶ ماده ۱۱ از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با این محتوا درباره زندان بدهکاران موضع گرفت، «هیچ کس را نمی‌توان تنها به این علت که قادر به اجرای یک تعهد قراردادی خود نیست زندانی کرد». زندانی نمودن بدهکار خواه در چهارچوب مجازات حبس و خواه به عنوان بازداشت موقت شدیدترین نوع تعرض نظام‌مند و مشروع به حق آزادی افراد است، از همین رو نهایتاً زندانی نمودن بدهکار خلاف حقوق بشر شناخته شد.

در فرانسه مانند سایر سیستم‌های حقوقی تا سال ۱۸۶۷ راهکاری مؤثر در اجرای احکام مالی مدنی زندانی نمودن بدهکار بود ولی در اواخر قرن ۱۹ قانونگذار فرانسه به تدریج به سایر راهکارها رو آورد، تا جایی که اکنون بازداشت بدهکار صرفاً برای وصول جزای نقدی و در امر خلافی با اعمال ۵ روز حبس متداول است.

---

1. Debtor" Prison.

حبس بدهكار در حقوق ايران پيش بينى شده و در فرايند قانونگذارى به تصويب رسيده است؛ زيرا در فقه اماميه حبس بدهكار پذيرفته شده و بسيارى از فقهيان بدان تصريح كرده‌اند. (فاضل آبي، ۱۴۰۸: ۴۹۹/۲؛ محقق حلي، ۱۳۸۹: ۸۳/۲؛ علامه حلي، ۱۴۱۳: ۴۳۸/۳؛ صيمري، ۱۴۲۰: ۲۳۱/۴)؛ به عنوان نمونه شهيدثاني در تأييد و شرح كلام شهيد اول نگاهشته است: اگر مديون ادعاى اعسار هم بكنند، حبس مى‌شود تا آن را به اثبات برساند. ايشان اين مطلب را به روايتى كه سكوني از امير مؤمنان على ۷ نقل كرده (العاملی، ۱۴۰۳: ۳۳/۴، باب ۷) استناد مى‌كند و در ادامه ضمن اشاره به مخالفت اندكى از فقها از جمله شيخ طوسى و ابن‌ادريس، ديده‌گاه اكثريت را ترجيح مى‌دهد. (العاملی، ۱۴۰۳: ۳۹/۴-۴۰)

ليكن حبس مديون به لحاظ هزينه‌هاى تحميلي بر دولت و تالى فاسدهاى آن كه در كيفر شناسى معاصر هم مورد عنايت قرار گرفته است، در قانونگذارى ايران روند قهقرايى را طى كرده است. در قانون تسريع محاكمات سال ۱۳۰۹ و برابر ماده ۵۵ و ۵۷ قانون مذكور محكوم عليه مكلف بود كه ظرف ۱۰ روز ورقه اجرا را به موقع اجرا بگذارد و در صورتى كه وى مدعى اعسار باشد، اعلام اعسار نمايد.

محكوم عليه كه عرض حال اعسار نداده است، مى‌تواند پس از توقيف شدن عرض حال اعسار بدهد. ليكن در اين صورت استخلاص او منوط به صدور و قطعيت حكم اعسار و تقاضاى محكوم له خواهد بود.

درقانون اصول محاكمات نيز حبس محكوم عليه در نظر گرفته شده بود، ضمانت اجراى امتناع محكوم عليه از اجراى حكم حسب مفهوم مخالف ماده ۶۲۴ قانون موصوف حبس وى بود. برابر ماده ۷۴۳ اين قانون نيز هر گاه مديون قادر براى اداى دين باشد و امتناع كند تا زمان اداى دين حبس مى‌شود.

در سال ۱۳۳۷ به موجب ماده ۱ از مواد اضافه شده به قانون آيين دادرسي كيفرى در صورت امتناع محكوم عليه از پرداخت جزاى نقدى و غرامت و ضرر و زيان شاكى خصوصى در ازاي هر پنجاه ريال يك روز و حداكثر ۵ سال حبس مى‌شود.

تا اين كه در ماده ۱ قانون نحوه اجراى محكوميت‌هاى مالى مصوب ۱۳۵۱ در صورتى كه محكوم عليه ضمن توقيف جزايى به تأديه جزاى نقدى يا ضرر و زيان ناشى از جرم محكوم مى‌شود و آن را نپردازد، به دستور دادستان و تقاضاى مدعى خصوصى به ازاي هر پانصد ريال يا كسر آن يك روز بازداشت مى‌گردد.

مدت بازداشت از این بابت از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم نباید بیشتر شود و در هر حال مجموع مدت بازداشت بابت جزای نقدی و ضرر و زیان از ۵ سال تجاوز نمی‌کند و در صورتی که محکوم علیه پس از تحمل نصف مدت بازداشت بدل از جریمه نمی‌توانست جزای نقدی یا ضرر و زیان خصوصی را بپردازد. به موجب حکم دادگاه جزایی معسر شناخته می‌شد و از زندان آزاد می‌گردید. (پزشکی، ۱۳۸۰: ۲۰)

همه این قوانین با یک انقلاب قانونگذاری در زمینه حبس محکوم علیه مالی تغییر نمود و آن قانون «قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی سال ۵۲» بود که دامنه اجرای قانون سال ۱۳۵۱ را به شدت تعدیل نمود. در این قانون اشاره‌ای به لغو قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سال ۱۳۵۱ نگردید، ولی مفهوم و منطوق عنوان و ماده ۱ مبین لغو تلویحی قانون سال ۵۱ در قسمت محکومیت‌های مالی حقوقی بود. برابری ماده ۱ و ماده ۵۲ از تاریخ اجرای این قانون جز در موارد جزای نقدی هیچکس در قبال عدم پرداخت دین و محکوم به و تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامات مالی توقیف نخواهد شد و کسانی که به این جهات در توقیف باشند، آزاد می‌شوند.

در سال ۱۳۷۷ قانونگذار با رجعتی بر قوانین پیشین دوباره با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای محکوم علیه مدنی در صورت عدم پرداخت محکوم به مدنی نوعی زندان زایی نمود. در این قانون در ماده دو درباره اجرای مؤثر احکام مالی آمده بود «هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد».

ماده ۴ این قانون نیز آمده بود «هرکس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد به نحوی که باقیمانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد، شریک جرم محسوب می‌گردد و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد، عین آن و در غیر این صورت قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفا خواهد شد.»

البته مفاسدی که زندانی نمودن افرادی که جرمی مرتکب نشده بودند با مجرمین و بزهکاران در پی داشت، قانونگذار را بر آن داشت که مقرر نماید «محکومان مالی جدای از محکومان کیفری و در مراکزی به عنوان مرکز نگهداری محکومان مالی، نگهداری شوند.» اعمال تسری مجازات حبس ناشی از عدم پرداخت محکوم به مالی مدنی در دراز مدت ضررهایی را بر سیستم قضایی تحمیل نمود. (پزشکی، ۱۳۸۰: ۹۲) ازدیاد روز به روز زندانیان احکام مالی و محروم شدن جامعه از بخشی از نیروی کار خود و هزینه‌هایی که این نوع زندان بر دولت تحمیل می‌نمود و البته تأثیر نا میمونی که محکومیت‌های مالی مربوط به دیون زوجیت بر استحکام خانواده‌ها گذاشت (محولاتی، ۱۳۸۲: ۳)، باعث موضع‌گیری‌هایی عجیب در خصوص حبس محکوم علیه مالی در بخشنامه‌ای به شماره ۱۳۹۱/۴/۳۱-۹۰۰۰/۱۵۴۵۸/۱۰۰ ریاست وقت قوه قضائیه گردید و اعمال ماده ۲ نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ آیین نامه آن را بدین شرح اصلاح نمودند:

در سایر موارد چنانچه ملائت محکوم علیه نزد قاضی معلوم نباشد، از حبس وی خود داری و چنانچه در حبس باشد، آزاد می‌شود. تبصره: در صورتی که برای قاضی دادگاه ثابت شود، محکوم علیه با وجود تمکن مالی از پرداخت محکوم به خودداری می‌کند با درخواست محکوم له و با دستور قاضی دادگاه تا تأدیه محکوم به حبس می‌شود»

این بخشنامه به سرعت مورد انتقاد شدید حقوقدانان قرار گرفت و البته باعث نارضایتی افرادی گشت که انتظار حمایت دستگاه قضایی را از اجرای حکم مدنی خود داشتند و می‌توانستند محکوم علیه را برای فرار از محکومیت زندان به اجرای تعهدات خود اجبار کنند. آن هم در وضعیتی که تمکن و دارایی افراد هویت خصوصی ایشان است و نبود ابزار قانونی برای شناسایی اموال افراد می‌تواند باعث پدید آمدن جرائم پولشویی و اختلاس و ویژه خواری‌های کلان نیز بشود و با این دستورالعمل عدم اثبات ملائت افراد، سدی در راه اجرای رأی شده بود و این شبهه را به ذهن می‌آورد که هیچ کس نباید به صرف انعقاد قرارداد خود را موظف در جهت لازم الاجرا کردن و ایفای قرارداد بداند (فضلعلی، ۱۳۹۰: ۱)؛ زیرا هر کس ملی نباشد، تکلیفی به اجرای رأی ندارد و اگر تکلیفی به اجرای رأی صادره با موضوع الزام به انجام تعهدات قرارداد ی نباشد، پس تکلیفی بر خود تعهد هم نیست؛ در حالی که اگر واقعاً نظر قانونگذار این بود، چرا آزادی انعقاد قرارداد دادی قبل از اثبات ثروت مناسب تا میزان تعهد قراردادی را پذیرفته بود؟ و سؤال دیگر این که اگر فردی ملائت داشت و نخواست حکم دادگاه را اجرا کند، آیا دستگاه قضا راهکاری برای ایجاد علم به حقیقت وضعیت فرد محکوم علیه اندیشیده است؟

از آن جا که راهکاری قانونی برای شناسایی اموال محکوم علیه نبود، حکم دادگاه عملاً بی‌استفاده بود و با اصلاح این آیین نامه اگر چه آمار زندانیان فوراً کاهش یافت، لکن از آن پس مناسبات مالی و اقتصادی اشخاص با یکدیگر به شدت متأثر گردید. اما در جهت حل ابهاماتی که این بخشنامه ایجاد نمود، نظریه مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه درباره اصلاح آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازگشت به استعلام شماره ۳۸۵۶/۲۹۳/۹۰۳۰ مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۱ به این شرح اعلام شد:

«در مورد اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و اصلاحیه بند ج ماده ۱۸ و آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون مذکور اصلاحی ۱۳۹۱/۴/۳۱ ریاست محترم قوه قضائیه مراتب ذیل را متذکر می‌گردد: ۱- وضعیت محکوم علیه مدعی اعسار از دو حالت کلی خارج نیست یا از نظر اعسار یا ایسار معلوم الحال است یا مجهول الحال است؛ در صورت اول به مقتضای حال او عمل می‌شود؛ مانند کسی که حکم اعسارش قبلاً صادر شده است. معلوم الحال بودن در جوامع کوچک مدنی امکان پذیر بود، اما به نظر نمی‌رسد در جامعه فعلی ایران جز اندکی از افراد به واسطه نوع شغل یا موقعیت اجتماعی در خصوص دیگران بتوان به حال مالی افراد حکم نمود.

در صورت دوم بنا بر نظر مشهور فقها باید قائل به تفکیک شد به طوری که اگر دین ناشی از قرض یا معاملات معوض باشد و مدیون اکنون مدعی اعسار شده است. بقای آن نزد وی استصحاب و نتیجه ادعایی خلاف آن از ناحیه مدعی اعسار باید ثابت شود و تا آن هنگام به عنوان بدهکار ماطل یا ممتنع حبس می‌شود.

در سایر موارد که بدهکار بابت بدهی به طور مستقیم یا غیر مستقیم مالی اخذ نکرده است، مانند ضمان ناشی از دیات اصل عدم جاری می‌شود؛ زیرا انسان بدون دارایی متولد می‌شود و دارایی امری حادث است و وجود آن نیاز به دلیل دارد. تنها در صورت حبس چنین شخصی که اصل موافق ادعای اوست و تکلیف او به اثبات ادعایش خلاف شرع و ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.

با توجه به منطوق مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳، روشن است که اعسار امری توافقی و مصداق دعوی حقوقی است که درباره اشخاص مجهول الحالی که ادعای خلاف اصل می‌نمایند، باید با رعایت تشریفات قانونی رسیدگی و پس از بررسی ادله طرفین نسبت به آن حکم صادر شود.

با حفظ مقدمات فوق، بند ج اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۴/۳۱ ماده ۱۸ آیین نامه فوق الذکر منافاتی با موارد قانونی مذکور نداشته و قاضی رسیدگی کننده با توجه به هر یک از شرایط گفته شده به درخواست محکوم له و نیز ادعای اعسار محکوم علیه مطابق مقررات قانونی و شرعی رسیدگی کرده، تصمیم مقتضی اتخاذ می نماید. ترتیب فوق شامل تمامی مدعیان اعسار اعم از محبوسین و غیر محبوسین می شود.

این نظر مشورتی اگر چه برداشتی آزاد از متن صریح بخشنامه مذکور بود اما توانست جو اعتراض آمیز زمان خود را آرام نماید.

بی گمان اعسار امری ترافعی و مصداق دعوی حقوقی است که درباره اشخاص مجهول الحالی که ادعای خلاف اصل می نماید، باید با رعایت تشریفات قانونی رسیدگی و پس از بررسی ادله طرفین نسبت به آن حکم صادر شود. اما هنوز نیز قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، اما و اگرهایی دارد که نیاز به اصلاح دوباره در آن حس می شود. در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی که در دی ماه سال ۹۲ به تصویب مجلس رسید، با وضع قوانین جدیدی در ماده ۳ این قانون آمده است: اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود.

البته همچنان که می دانیم مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی محکوم علیه ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه فرصت دارد تا داوطلبانه حکم را اجرا نماید و معلوم نیست منظور قانونگذار از سی روز مقرر در این ماده جدید معطل گذاشتن محکوم لهی که وقت زیادی را صرف گرفتن حکم به اندیشه اجرا نموده تا سی روز است، معطل اعسار خواهی یا عدم ادعای اعسار محکوم علیه می ماند. موضع قانونگذار بعد این همه حمایت از محکوم علیه به همان دلیل مشکلات زندان موضعی غریب است که قطعاً بعدها در عمل مشکلات خود را نشان می دهد، مگر اینکه گفته شود، شاید منظور این است که چنانچه محکوم علیه در این سی روز توقیف نشده باشد با ادعای اعسار دیگر توقیف نمی شود. البته اقدام جالب قانونگذار در آزاد نمودن افرادی که در مهلت سی روز مقرر ادعای اعسار نمی کنند، در تبصره یک همین ماده قابل توجه است. در این تبصره آمده است «چنانچه محکوم علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده، ضمن ارائه صورت کلیه

اموال خود، دعوای اعسار خود را اقامه کند، هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند. در صورت ردّ دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است.

#### گفتار دوم: جریمه مالی راهکاری در الزام محکوم‌علیه مدنی به اجرای حکم

در ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ که به یقین قانونگذار با حسن تدبیر و دوراندیشی براننده فعل تقنین، آن را بجا و به مصلحت وضع نموده بود. چنین آمده بود: «در موردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست، دادگاه می‌تواند به درخواست متعهدله در حکم راجع به اصل دعوی یا پس از صدور حکم مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکوم‌علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند، مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم‌له بپردازد.» آنچه در این ماده بیان شده بود، ظاهراً جریمه‌ای قضایی بود که محکوم‌علیه را وادار می‌نمود که برای جلوگیری از ضرر بیشتر فعل موضوع حکم را ایفاء کند. در ماده ۷۳۰ این قانون نیز آمده بود، دادگاه قبل یا بعد از اجرای حکم می‌تواند در مقدار مبلغی که قبلاً معین کرده است، تجدید نظر نموده و مبلغ دیگری برای تأخیر اجرای حکم در زمان گذشته یا آینده معین نماید.

اگر چه ماده ۷۲۹ و ۷۳۰ تنها موادی بودند که در خصوص اجرای حکم با موضوع تعهدات قائم به شخص، ضمانت اجرایی اندیشیده بودند اما این مواد در اصلاحات سال ۱۳۸۰ آیین دادرسی مدنی به دلیل طرح ایراد از سوی شورای نگهبان از متن قانون حذف گردید. در حالی که در تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز درباره تعهدات مباشرتی آمده بود: «در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد، مطابق ماده ۷۲۹ آیین

دادرس مدنی انجام خواهد شد.» اما در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی جدید نسخ صریح قانون آیین دادرسی مدنی سابق تصریح شده و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام نیز نسخ ضمنی محسوب می‌شود. (فضلعلی، ۱۳۹۰: ۱)

اگر چه برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند، ماده ۴۷ قانون اجرای احکام نسخ نشده و دادگاه‌ها درباره احکام با موضوع عمل معین که انجام آن توسط فرد دیگر ممکن نباشد، می‌توانند تعیین جرمه نمایند (باختر، ۱۳۸۵: ۳۲۷/۱۰) اما رویه غالب قضایی اکنون این نظریه را اعمال نمی‌کند. اکنون در سیستم قضایی ایران چگونگی الزام مستقیم به افعالی که موضوع قرارداهاست، با حذف ماده ۷۲۹ از قانون آیین دادرسی مدنی مسکوت است. می‌توان گفت، حکم در این تعهدات فاقد ضمانت اجرایی است. هرچند در نظریه اکثریت نشست قضایی دادگستری استان تهران در مورخ ۱۳۸۱/۷/۴ بیان گردید با تمسک به ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید می‌توان با تکیه بر قاعده فقهی تسبیب حق مطالبه خسارت ناشی از تأخیر انجام تعهد را برای محکوم له قائل شد. (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۲۳، شماره ۸)

اما تعهدات قائم به فعل خود متعهد، راهکاری برای مقابله با نقض تعهد در حقوق ما ندارد. مگر اینکه در خود قرار داد پایه تعهد، ضمانت اجرایی مشخص شده باشد. صرفاً اگر کسی حکم به الزام به انجام تعهدی از دادگاه دریافت نمود و در مرحله اجرا نتوانست آن را اجرا نماید به او حق فسخ قرارداد داده می‌شود. جالب اینجاست که بدون الزام اولیه وی در دادگاه و اثبات ناکامی در اجرای رأی نیز نمی‌توان از این حق فسخ استفاده نمود؛ یعنی متعهد له ابتدا باید زمان صرف نموده با شرکت در یک دادرسی برای اثبات حقانیت خود در الزام متعهد به فعل موضوع تعهد حکمی مبنی بر الزام وی بگیرد و بعد در مرحله اجرا نتواند حکم را اجرا کند. سپس به او حق داده می‌شود، با شروع سیر یک رسیدگی قضایی دیگر، فسخ قرارداد را به دلیل عدم امکان الزام به تعهدات قراردادی درخواست کند. این نکته حائز اهمیت است که این حق فسخ نمی‌تواند همیشه راهکاری مناسب برای جبران زیان فردی باشد که از عدم انجام تعهد دیگری زیان دیده است.

توجه به راه حل حقوق فرانسه در این خصوص قابل بحث است. در فرانسه در صورتی که در بر مبنای قرارداد، تعهدی بر فرد فرض شده باشد و وی آن را اجرا نکند، دادگاه‌ها ابتدا وی را ملزم می‌کنند که عین تعهد را اجرا نماید. در حقیقت در این کشور در صورت نقض عهد حق اولیه متعهد له در صورت عدم وفای به عهد را اجرای عین تعهد می‌داند. حقی که بر طبق

ماده ۱۲۴۳ قانون مدنی فرانسه متعهد له را نمی‌توان مجبور به قبول چیزی جز مورد تعهد نمود. (قره چاهی، ۱۳۹۰: ص ۱۱) البته این در صورتی است که اجرا از نظر مادی، اخلاقی و قانونی ناممکن نباشد؛ چون در این صورت نظریه عدم امکان اجرای اخلاقی به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا از آزادی شخصی طرفین قرار داد حمایت کنند و گاهی صریحاً حکم نمایند که عدم اجرای تعهدات شخصی، تنها موجب دعوی خسارت می‌شود. (ره پیک، ۱۳۸۵: ۳۴)

از سوی دیگر در الزام به اجرای عین تعهد اصل اجرای با حسن نیت در احکام دادگاه‌های فرانسه مورد توجه قرار می‌گیرد. معنی این اصل این است که با سوء نیت نمی‌توان کسی را ملزم به اجرای عین تعهد از طریق دادگاه‌ها نمود و باید دید، آیا امری را که خواهان از دادگاه درباره الزام به اجرای تعهد می‌خواهد، با حسن نیت درخواست می‌کند. (ره پیک، ۱۳۸۵: ۲۰)

در سیستم‌های حقوقی که ضمانت اجرای اولیه عقود، الزام به انجام عین تعهد است، خسارت عدم انجام تعهد قبل از تقاضای متعهد له از دادگاه درباره اجبار متعهد به انجام عین تعهد ناممکن است. (قره چاهی، ۱۳۹۰: ۲۳) اجرای تعهد دو گونه است: اجرای نوعی که همه افراد نوع تعهد را می‌توانند اجرا کنند؛ اجرای شخصی که خود فرد متعهد باید اجرا نماید. در موردی که دادگاه حکم به اجرای تعهدی به وسیله خود طرف می‌کند، معمولاً آن را با تهدید به خسارت قانونی یا به تعبیری دیگر جریمه<sup>۱</sup> در حقوق فرانسه مساعدت می‌نماید. مبلغ جریمه علیه اموال مدیون با نرخ قانونی بهره تأخیر در پرداخت در فرانسه تعیین می‌شود. در عمل ملاک ارزیابی و تعیین خسارت در محاکم فرانسه خسارت احتمالی وارده بر محکوم له است.

در حالی که جریمه از نظر دیوان عالی کشور فرانسه ارتباطی با خسارات وارده بر متعهد له نداشته باشد، درجه تقصیر متعهد در نقض دستور دادگاه و شرایط و وضعیت اقتصادی در آن تأثیر دارد. در نتیجه این نهاد واجد ماهیت کیفری است. (فضلعلی، ۱۳۹۰: ۱۲۱) در فرانسه هر گاه متعهد باید کاری انجام دهد و امتناع از انجام آن نماید و شخص دیگری نیز نتواند تعهد را اجرا کند، دادگاه می‌تواند برای تشویق ممتنع به اجرا و تنبیه او از تخلف، علاوه بر خسارت تأخیر اجرا و خسارت عدم تأدیه حسب مورد اجرائیه صادر نموده و در ضمن آن به صورت مستمر مقداری پول به ازای هر روز تأخیر پیش بینی نماید.

نفع حاصل از این تنبیه مستمر به محکوم له تعلق می‌گیرد و چون به خزانه دولت نمی‌رود، مجازات محسوب نمی‌گردد بلکه به نوعی جریمه‌ای است که بابت نقض عهد متعهد به او الزام

---

1. Astreinte.

می‌شود. در فصل جریمه در کد اجرای احکام مدنی فرانسه ماده ۱۳۱ بند یک در این خصوص آمده است: «قاضی ممکن است، در حکم خود دستور یک جریمه جبران کننده برای اطمینان از اجرای تصمیم خود اقدام نماید، قاضی اجرا نیز حق دارد، به تعیین جریمه استتکاف از اجرای رأی قاضی دیگر چنانچه شرایط نشان دهد، نیازهایی را در این زمینه «در این کشور برای اجرای حکم دادگاه با هر موضوعی قاضی تصمیم گیرنده و قاضی اجرا حق دارند، به تعیین جریمه‌ای که محکوم علیه یا بدهکار را مجبور به اجرای حکم نماید، مگر اینکه اجرا از نظر مادی، اخلاقی و قانونی ناممکن باشد. (ره پیک، ۱۳۸۵: ۱۰) ترس از تجمّع مسؤلیت، محرک اطاعت از حکم دادگاه می‌شود. ماهیت جریمه خسارت عدم انجام تعهد نیست اغلب موقت در نظر گرفته می‌شود تا حکم اصلی نیز اجرا شود. جریمه جبران کننده به طور موقت یا دائم معین می‌گردد.

اصل بر این است که جریمه جبران کننده موقت در نظر گرفته شده است، مگر این که قاضی قطعیت آن را ابراز نماید. به نظر می‌رسد، مفهوم این ماده در منع تعیین جریمه دائم به دلیل برخی تعهداتی باشد که فرد نمی‌تواند آن را عملی سازد، اما قانونگذار در این سیستم قضایی به عواقب موقت بودن جریمه درباره بدهکاران با سوء نیتی از تعهد اصلی شانه خالی می‌نماید، اندیشیده است؛ مثلاً در خصوص دستور تخلیه در ماده ۱-۱۴۲ کد اجرای احکام مدنی به این موقت بودن جریمه یک استثنا وارد نموده و گفته است: به عنوان یک استثنا، جریمه به پاراگراف سوم ماده ۲-۱۳۱ برای امر به تخلیه موقت (محتاطانه) و حکم به اسقاط آن توسط قاضی پس از اجرای رأی تخلیه، ضمیمه می‌شود.»

البته باید دانست، درباره هر تعهدی جریمه تا اجرا منصفانه نیست. قاعده این است که جریمه را محدود به خسارات وارد شده از نقض تعهد به طرف بدانیم. در ماده ۲-۱۴۲ آمده است «به عنوان یک استثنا به بند اول ماده ۲-۱۳۱، مقدار مجازات یک زیان، ممکن نیست از مقدار خسارتی که واقعاً باعث شده، تجاوز کند. در ارتباط با مشکلاتی که بدهکار برای استتکاف از اجرا به وجود آورده، جریمه‌ای تعیین نمی‌شود، به شرطی که محکوم علیه بتواند وجود یک علت خارجی را که مربوط به وی نیست و سبب تأخیر یا منع از اجرای رأی شده، به اثبات برساند.»

البته انتقادات حقوقدانان فرانسوی به این که چرا مبلغی که به عنوان وسیله‌ای برای تضمین اجرای حکم دادگاه مقرر شده، علاوه بر خسارت اصلی، به متعهد له پرداخت شود؟ و نقد تعیین میزان بر اساس درجه تقصیر و سرزنش آمیز بودن عمل متعهد متخلف و وضعیت اقتصادی او

باعث شد در سال ۱۹۷۱ لایحه‌ای راجع به تعیین مبنای قانونی روشنی برای جریمه و مصرف آن پیشنهاد شد که نصف مبلغ معینه به صندوق دولت واریز و نصف دیگر به متعهد له داده شود ولی پیشنهاد مزبور به تصویب نرسید.

### گفتار سوم: اجرای حکم به وسیله شخصی غیر از محکوم علیه

بهترین گزینه در طرق اجرای غیر مستقیم، اعمال جریمه بود که گفته شد، در حقوق ایران اکنون منسوخ گردیده است. تنها راه محکوم له در خصوص این تعهدات ماده ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی که الزام دوباره محکوم علیه مدنی مستنکف از اجرای رأی اول به پرداخت هزینه‌های اجرای رأی در دادگاه دیگری است که پس از اینکه محکوم له رأی را با صرف هزینه از جیب خود اجرا نموده است، برای مطالبه این هزینه‌ها تشکیل می‌شود. این راهکار اجرای حکم برای محکوم له امری شاق و زمان وصول هزینه‌ها آن قدر طولانی می‌شود که ممکن است، اساساً محکوم له از آن صرف نظر نماید. در حقوق فرانسه به اجرای تعهدات توسط شخص ثالث یا خود متعهد له اجرای جانشین گفته می‌شود.

در این کشور زیان دیده از نقض تعهد نمی‌تواند ابتدا درخواست اجرای جانشین نماید، بلکه ابتدا باید استنکاف از اجرا توسط محکوم علیه به تأیید دادگاه برسد. البته درباره تعهداتی مانند تعهدات به فروش‌های تجاری و همچنین در موارد اضطراری تأیید دادگاه لازم نیست و زیان دیده می‌تواند بدون مجوز دادگاه اجرای جانشین را به دست آورد. (ره پیک، ۱۳۸۵: ۳۴)

البته غیر از اجرای رأی توسط خود محکوم له این گونه اجرا شامل اجرای حکم توسط سازمان‌های حمایتی و دولت نیز می‌شود. در حقوق فرانسه وظیفه کمک به بهبود وضعیت مالی افراد را سمن‌ها بر عهده دارند که ابتدا به فرد بدهکار کمک می‌کنند که آشفتگی مالی خود را دریابد و بهترین روش تصفیه در اموال خود را اعمال کند.

پس از آن چنانچه فرد به هیچ وجه قادر به تصفیه دیون خود نباشد، این سمن‌ها به وی امکان ارتباط با سازمان‌ها و اشخاص حقوقی که به گونه‌ای در امکان بازیابی بدهی وی یا پرداخت وام‌هایی جهت تصفیه دیون و بهبود اوضاع مالی می‌توانند نقش داشته باشند، داده می‌شود. البته در فرانسه در بودجه دولتی مبلغی جهت بازیابی بدهی افراد تعیین نشده است.

در ایران این گونه اجرا را در خصوص محکومین مالی کم توان را که به دلیل این محکومیت راهی زندان شده‌اند، ستاد دیه بر عهده گرفته است. همچنین وجوب تخصیص بیت‌المال به پرداخت بدهی افراد مفلس طبق روایت متعدد متذکر گردیده است.

### گفتار چهارم: محرومیت محکوم علیه از حقوق اجتماعی برای الزام به اجرای حکم مدنی

در اغلب سیستم‌های قضایی پس از قطعی گردیدن حکم و عدم وجود امکان تجدید دادرسی، محکوم علیه خود را دیر یا زود در برابر اجبار قوای حاکمه به اجرای رأی خواهد دید و چه بسا برای عدم رویا رویی با این نوع اجبار، اقدام به اجرای داوطلبانه رأی دادگاه می‌نماید.

اگر قانونگذار محکومین مدنی را از برخی حقوق اجتماعی تا اجرای کامل رأی و رفع آثار تعهد شکنی محروم نماید نه تنها پیشگیری از افزایش روز به روز دعاوی مدنی نموده است، بلکه نوعی فشار به محکوم علیه نیز برای اجرای داوطلبانه رأی وارد می‌کند. بی‌گمان محکوم علیه مستنکفی که احساس کند، عدم اجرای رأی وی را در تنگنا قرار می‌دهد، امکان قیام به اجرای داوطلبانه رأی توسط او بیشتر است، اما در ایران در حال حاضر استنکاف از اجرای احکام مدنی چندان مذموم نیست تا باعث محرومیت فرد از حقوق اجتماعی گردد. هر چند که اخیراً در اصلاحات جدید قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و در ماده ۱۷ این قانون دادگاه رسیدگی کننده به اعسار مجوزی برای وضع محرومیت‌های اجتماعی، آن هم نه برای محکوم علیه مستنکف از اجرای رأی بلکه محکوم علیه معسری که اعسار وی ناشی از تقصیر خود او بوده، وضع نموده است و مقرر نموده است، این دادگاه می‌تواند ضمن صدور حکم اعسار، شخصی را که با هدف فرار از پرداخت دین مرتکب تقصیر شده است تا موجب اعسار وی گردد، با توجه به میزان بدهی، نوع تقصیر، تعدد و تکرار آن به مدت شش ماه تا دو سال به یک یا چند مورد از محرومیت‌هایی که عبارت‌اند از: ممنوعیت خروج از کشور، ممنوعیت تأسیس شرکت تجاری، ممنوعیت عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌های تجاری، ممنوعیت تصدی مدیرعاملی در شرکت‌های تجاری، ممنوعیت دریافت اعتبار و هرگونه تسهیلات به هر عنوان از بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی و دولتی به جز وام‌های ضروری و ممنوعیت دریافت دسته‌چک محکوم کند اما این ماده صرفاً به این مقصود نظر دارد و هنوز قانونگذار عدم اجرای حکم را مشمول ممنوعیتی و محرومیتی قرار نداده است؛ هر چند در ماده ۱۶ همین قانون بیان نموده است، هرگاه محکوم علیه در صورت اموال خود موضوع مواد (۳) و (۸) این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از صدور حکم اعسار معلوم شود، برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکوم علیه را به حبس تخریبی درجه هفت محکوم خواهد کرد. به نظر هیچ یک از این قوانین برای احساس خطر نمودن محکوم علیه و قیام به اجرای داوطلبانه رأی کافی به مقصود نیست.

درحالی که در اغلب سیستم‌های حقوقی موفق دنیا محرومیت‌های اجتماعی تبعی احکام، عامل موفقی در اجرای آرای قضایی‌اند. در فرانسه زندگی افراد بستگی به اعتباری دارد که در نزد دولت دارند و ارگان‌های خدمات دهنده نیز این اعتبار را مد نظر قرار می‌دهند. چنانچه شخصی محکوم به پرداخت مالی گردد، نام وی در لیستی با عنوان لیست سیاه درج می‌گردد. وسایل ارتباط جمعی کنونی از جمله اینترنت دسترسی به این لیست را برای همه شهروندان فراهم می‌کند. این لیست سیاه در حقیقت اعلامی عمومی است که سایر افراد وضعیت مالی محکوم علیه را بدانند و با شخص بدهکار مالی با احتیاط معامله نمایند. علاوه بر این لیست سیاه که به عنوان عامل پیشگیری از تخلفات حقوقی بیشتر، عمل می‌کند، مؤسسات مأمور به ارائه خدمات عمومی نیز با استفاده از این لیست چون فرد محکوم مستنکف از اجرای رأی را ناتوان از پرداخت می‌بینند، ارائه خدمات را به فرد محکوم علیه محدود می‌کنند (<http://www.infopankki.fi>) علاوه بر این از آنجا که در کشور نیز مانند بسیاری دیگر از سیستم‌های موفق دنیا به اصطلاح افراد در اتاق شیشه‌ای زندگی می‌کنند که تمام اموال ایشان از نظر دولت تعریف شده و مشخص است پس چنانچه به طوع خاطر محکوم به مالی موضوع رأی را پرداخت نکنند، اجرای رأی از محل اموال ایشان توسط مؤسسات خصوصی که از سوی محکوم له مأمور اجرای رأی می‌گردد، بسیار آسان است و ممکن است، از بخشی از اموال خود با اجرای سیستم سلب حق مالکیت محروم گردند. در واقع، رژیم جدید سلب حق مالکیت، یکی از محرومیت‌های اجتماعی است، محرک محکوم علیه به اجرای داوطلبانه رأی است. مالکیت عالی‌ترین حق مدنی است که قطعاً افراد برای اجتناب از سلب آن بیشتر قیام به اجرای رأی می‌کنند. علاوه بر سلب حق مالکیت حقوق دیگری نیز وجود دارد که احتراز از محرومیت از آن محرک محکوم علیه مدنی فرانسه در اجرای رأی داوطلبانه است. قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در خصوص فرجام خواهی در فرانسه نه تنها مانع اجرای حکم نمی‌شود بلکه به موجب ماده ۱۰۰۹-۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه الحاقی ۱۹۸۹ میلادی فرجام خوانده می‌تواند از رئیس کل دیوان عالی کشور درخواست نماید، رسیدگی به فرجام خواهی محکوم علیه را منوط به اثبات اجرای رأی فرجام خواسته نماید و چنانچه فرجام خواسته دلیل اجرای حکم را ارائه نماید، پرونده فرجام خواهی از چرخه رسیدگی خارج شود. (خالقیان، ۱۳۸۵: ۳۱۱) به نظر می‌رسد، قانونگذار فرانسه با محروم نمودن محکوم علیه از امکان فرجام خواهی پیش از اجرای حکم محرومیتی از یک حق برای محکوم علیه مستنکف ایجاد نموده است تا امکان اجرای داوطلبانه احکام مدنی را برای افزایش قدرت اجرایی این احکام بالا ببرد.

### نتیجه‌گیری

راهکارهای فعلی اجرای احکام مدنی در حقوق ایران کفایت لازم را برای ایجاد قدرت اجرایی و جلوگیری از فرار محکوم علیه مدنی از اجرای رأی ندارند. تحولاتی ساختاری به ویژه از منظر اقتصادی لازم از جمله ایجاد نظام قانونی شناسایی اموال محکوم علیه است که با وجود شناسایی محدود در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ هنوز نظام‌مند و جامع مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است در حالی که در فرانسه با ایجاد این نظام، حکم مدنی ارزش قضایی خود را به دلیل امکان اجرای سریع از محل اموال محکوم علیه و جلوگیری از مخفی نمودن اموال توسط وی پیدا نموده است. محکوم له پس از سیر طولانی دادرسی و دریافت حکم، چنانچه حکم مالی بوده و دسترسی به اموال محکوم علیه باشد، می‌تواند با اعمال راهکار حقوقی توقیف اموال و فروش مال اجرا را به نتیجه برساند. البته در صورت انتقال اموال توسط محکوم علیه برای فرار از اجرا، اجرای احکام ایران ممکن است با یک دادرسی طولانی برای ابطال نقل و انتقالات به تأخیر بیفتد؛ به همین دلیل سلب مالکیت بدهکار در فرانسه توقیف مال را در این کشور مؤثرتر نموده است. در احکام مدنی مالی که امکان شناسایی اموال نیست یا احکام مدنی غیر مالی به رسمیت شناختن راهکار تحمیل جریمه تا اجرای رأی به محکوم علیه نیز که از راهکارهای شناخته شده حقوق فرانسه است، در ایران می‌تواند قدرت اجرایی احکام مدنی را بالا ببرد. راهکاری که قبلاً در سوابق قانونگذاری ایران بوده و حذف آن از قانون خلاء اساسی ایجاد نموده است. راهکار اجرای جانشین که اجرایی رأی توسط خود محکوم له به هزینه محکوم علیه یا ثالث به حمایت از محکوم علیه است، در سیستم حقوقی هر دو کشور وجود دارد، آنچه در سیستم حقوقی فرانسه با حقوق ایران در این باره متمایز بوده و به نظر می‌رسد چنانچه قانونگذار ایرانی نیز این امر را بپذیرد، اجرا را قوی‌تر و سریع‌تر و مؤثرتر می‌سازد، تحمیل مستقیم هزینه‌های اجرا به محکوم علیه بدون دادرسی دوباره برای مطالبه این هزینه‌هاست. در آخر محدود نمودن محکوم علیه از برخی حقوق اجتماعی راهکاری تکمیلی است که می‌تواند در امکان اجرا هر چه سریع‌تر احکام مفید واقع گردد. البته حبس محکوم علیه مالی اگر چه اکنون در حقوق ایران از راهکارهای مؤثر و عملی اجبار محکوم علیه مستنکف به اجرای رأی است ولی سیر قانونگذاری و تغییرات سریع قانون درباره تمایل قانونگذار به پیدا نمودن راهکاری دیگر در عوض این راهکار که پیامدهای سوئی چون تحمیل هزینه‌های کلان به دولت و گرفتن بخشی از نیروی کار از جامعه با تحمیل فشار به خانواده محکوم علیه مالی را در پی دارد، نشان می‌دهد، این راهکار در اکثر سیستم‌های حقوقی دنیا از جمله در

فرانسه در خصوص محکومیت‌های مالی تقریباً متروک گردیده که چنانچه در ایران نیز راهکارهای مؤثر اجرای احکام مدنی تقویت گردد، می‌توان از این راهکار صرف نظر نمود، اما نه اینکه قانونگذار به انحای مختلف با ساده نمودن ادعای اعسار و زیاد نمودن مهلت اعسار و... راهکار حبس را به ظاهر در قانون شناسایی نموده و در عمل اجرای آن را استثنایی و محدود نماید.

## منابع

### الف - فارسی

۱. باختر، سید احمد و رئیسی، مسعود، *بایسته‌های اجرای احکام مدنی*، جلد اول، انتشارات خط سوم، تهران، ۱۳۸۵.
۲. پزشکی، علی، *نگرشی بر نحوه اجرای محکومیت‌های مالی*، بی‌جا، نشر ترفند، ۱۳۸۰.
۳. جعفری لنگرودی محمد جعفر، *صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق*، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. حسینی سید، محمد رضا، *قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضایی*، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۵. خالقیان، جواد، *تأمین خسارت احتمالی*، تهران، انتشارات مهاجر، ۱۳۸۵.
۶. ره پیک، سیامک، *اصول حقوق فرانسه در جبران عدم اجرای قرارداد*، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۵.
۷. شمس، عبدالله، *جزوه اجرای احکام مدنی دانشکده حقوق*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
۸. فضلعلی، محمدهادی، *مطالعه تطبیقی اجرای عین تعهد*، ۱۳۹۰ <http://mhfazlali.blogfa.co>
۹. فقیهی‌نژاد، مهدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، بررسی تطبیقی اجبار به انجام عین تعهد در حقوق ایران و فرانسه و کنوانسیون بیع بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، استاد راهنما میرحسین عابدیان، ۱۳۸۶.
۱۰. قربانی، فرج‌اله، *مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی با آخرین اصلاحات*، ۱۳۶۷، انتشارت فردوسی، تهران، چاپ سوم.
۱۱. قره‌چاهی، صدیقه، پایان نامه کارشناسی ارشد، ماهیت آثار و احکام مطالبه در حقوق تعهدات ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه دانشگاه اصفهان، استاد راهنما منوچهر متوسلی، ۱۳۹۰.
۱۲. کمالی، سید بیگلر، «وصول مطالبات با نظام شناسایی اموال»، روزنامه دنیای اقتصاد، مورخ ۱۳۹۰/۰۷/۲۳.
۱۳. محولاتی، علیرضا، جایگزین‌های مجازات زندان و نهاد تعزیر، فصلنامه نامه مفید، سال ۸۲، شماره ۳۷.

۱۴. مدنی کرمانی، عارفه، *اجرای احکام مدنی*، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۵. مهاجری، علی، *شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی*، جلد دوم، بی جا، انتشارات فکر سازان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

#### ب- عربی

۱۶. الحر العاملی، محمد، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت :، بی تا.
۱۷. الصیمری، مفلح، *غایة المرام*، بیروت، دارالهدای، ۱۴۲۰ق.
۱۸. العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. علامه الحلّی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۰. فاضل آبی، زین الدین حسن، *کشف الرموز*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. الکرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۸ق.
۲۲. محقق الحلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، نجف، مطبعه آداب، ۱۳۸۹ق.

#### ج - فرانسه

23. code des procedures civiles d execution
24. voies d'exécution Brenner, Claude chape 5 -daloz
25. par le professeur bachir niang fsjp- licence III- Affaires-Voies d execution- mbengue -2010/2011 page 1)
26. <http://www.infopankki.fi/fa/living-in-finland/problemsituations/financial-problems>